



درس فراج فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۹ خرداد ۱۳۹۰

موضوع کلی: مسئله چهارم

مصادف با: ۲۶ جمادی الثانی ۱۴۳۲

موضوع جزئی: مقام اول: تخییر در رجوع عند تساوی المجتهدین

جلسه: ۱۱۱

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته:

ملخص فرمایشات مرحوم آقای خوئی این شد که در جایی که دو مجتهد از حیث فضیلت متساوی باشند تخییر شرعی برای مقلد وجود ندارد یعنی شرعاً دلیلی نداریم که ثابت کند او مجاز است به هر یک از این دو مجتهد که خواست رجوع کند. ادله حجیت فتوا نمی‌تواند اثبات تخییر شرعی کند و بعد هم اضراب کرده و فرمودند حجیت تخییری به ثبوتاً معقول نیست لذا نتیجه گرفتند عامی چنانچه برایش احتیاط ممکن باشد یجب علیه الاحتیاط و إن لم يتمكن من الاحتیاط بأی دلیل فثبت التخییر العقلی.

حال می‌خواهیم فرمایشات مرحوم آقای خوئی را بررسی کنیم و ببینیم این فرمایشات درست است یا نه؟

همان طور که سابقاً اشاره شد مطالب ایشان در واقع دو بخش دارد:

بخش اول: اصلاً با ملاحظه ادله حجیت فتوای مجتهد ما نمی‌توانیم تخییر شرعی را ثابت کنیم که ما از آن با عنوان عدم ثبوت تخییر یاد کردیم.

بخش دوم: و دیگر اینکه حجیت تخییری به ثبوتاً معقول نیست. که عنوان آن عدم امکان تخییر شرعی بود.

بررسی بخش اول: (عدم ثبوت حکم شرعی)

ایشان در همه ادله‌ای که برای تخییر در رجوع به دو مجتهد متساوی ارائه شده بود خدشه وارد کردند، هم در اطلاقات و هم در اجماع و هم در سیره عقلائییه و سیره متشرعه و هیچ کدام را نپذیرفتند. ما سابقاً در بررسی ادله قول به تخییر بعضی از این اشکالات را مطرح کرده و پاسخ دادیم. ما در مورد ادله‌ای که برای این منظور ارائه شده بود گفتیم بعضی از این ادله مبتلا به اشکال است اما بعضی از آنها مخدوش نیست و قابل قبول است. محصل نظر ما در رابطه با ادله‌ی حجیت فتوا این شد که اطلاقات بعضی از ادله را پذیرفتیم و گفتیم واقعاً بعضی از ادله از این حیث اطلاق دارد و جواز رجوع به هر دو مجتهد را برای ما ثابت می‌کند، در مورد سیره متشرعه هم اجمالاً قبول کردیم گرچه سیره عقلائییه را نپذیرفتیم. هر دو قسم اخبار علاجیه را هم قبول کردیم یعنی چه اخبار علاجیه‌ای که در مورد خبرین متعارضین وارد شده بود و ما به نوعی از عموم آن در رابطه با فتوای مجتهد استفاده کردیم و چه موثقه‌ای که در خصوص فتوای فقیه وارد شده بود، هر دو را ما پذیرفتیم. نتیجه‌ای که در آن بخش گرفتیم این شد که ما از ادله حجیت فتوای مجتهد می‌توانیم تخییر شرعی را استفاده کنیم

و دیگر وارد بررسی یکایک آن ادله نمی‌شویم چرا که قبلاً به بررسی آنها پرداختیم. پس با عنایت به مطالبی که در بررسی ادله گفتیم اشکال این بخش از کلام مرحوم خوئی روشن می‌شود.

بررسی بخش دوم: (عدم امکان تخییر شرعی)

کلام ایشان که فرمودند اصلاً حجیت تخییریّه ثبوتاً معقول نیست، چون چهار احتمال برای حجیت تخییریّه ذکر کردند و هر چهار احتمال را رد کردند.

اصل ادعای مرحوم آقای خوئی این بود که حجیت تخییریّه ثبوتاً معقول نیست، اما در مقام اقامه دلیل بر این مدعا چهار احتمال ذکر کردند که از این چهار احتمال سه احتمال را فرمودند امکان ندارد و معقول نیست.

اما در مورد احتمال چهارم فرمودند ثبوتاً معقول است، و هیچ محال و استحاله‌ای از آن لازم نمی‌آید لکن مشککش این است که اثباتاً دلیلی بر آن وجود ندارد یعنی به هیچ وجه از ادله استفاده نمی‌شود که حجیت مقید به چنین قیدی و مشروط به شرط اخذ به آن فتوا باشد.

اینجا نسبت به این بخش از کلام ایشان ما دو اشکال داریم:

اشکال اول:

بین مدعی و دلیل ایشان انطباق وجود ندارد، مدعی عدم معقولیت حجیت تخییریّه ثبوتاً است به نحو مطلق اما در مقام دلیل ایشان حداقل یک احتمال را ذکر می‌کنند که ثبوتاً معقول است اما اثباتاً دلیلی بر آن نداریم و آن احتمال چهارم است. لذا انطباق بین دلیل و مدعی وجود ندارد. البته این اشکال مهمی نیست.

اشکال دوم:

ما هم قبول داریم که سه احتمال اول ثبوتاً معقول نیست و احتمال چهارم ولو ثبوتاً مشکلی ندارد و معقول است لکن اثباتاً دلیلی بر آن نیست چون احتمال چهارم این بود که حجیت برای هر دو فتوا جعل بشود لکن مقید به قید اخذ به آن فتوا، و واقعش این است که این قید و شرط را از هیچ یک از ادله نمی‌توانیم استفاده کنیم.

اما در اینجا یک احتمال پنجمی وجود دارد که بر طبق آن احتمال می‌توانیم بگوییم حجیت تخییریّه یک امر معقولی است، که عبارت است از حجیت بدلیه یعنی اینکه قول فقیه حجت باشد به نحو بدلیه به این معنی که اگر به هر یک از این دو فتوا اخذ شود اطاعت از ناحیه عامی تحقق پیدا کرده چون آنچه برای مقلد مهم است اطاعت از قول فقیه است. اگر ما گفتیم فتاوی فقها علی سبیل البدلیه برای مقلد حجت است، این مقلد به هر کدام که عمل بکند این اطاعت و تقلید تحقق پیدا کرده است.

در مانند اعتق رقبه و جوب عتق تعلق گرفته به رقبه ولی هر رقبه‌ای که عتق شود علی سبیل البدلیه، امتثال تحقق پیدا کرده یعنی مطلوب مولی عتق رقبه است ولی نه همه رقبه‌ها و نه یک فرد معین از یک رقبه، هر کدام از اینها آزاد شوند مطلوب محقق شده است پس معنای حجیت بدلیه باید معلوم شود و این مسئله‌ی مهمی است. حجیت بدلیه که در اینجا مطرح شده و مرحوم آقای فاضل گفته‌اند این با احتمال اول قرابتی ندارد و با احتمال دوم هم تفاوت دارد که عنوان احدهما یک عنوان جامع انتزاعی از این دو می‌باشد بنابراین در آنجا حجیت متعلق شده به یک فتوا پس این حجیت بدلیه غیر از احتمال دوم

است و در احتمال سوم و چهارم هم حجیت درست است که به یکی متعلق شده ولی هر دو احتمال قید دارد و هر کدام مبتلای به اشکالی می‌باشد. اینکه حجیت بدلیه گفته می‌شود معنایش این است که اصلاً لازم نیست در باب حجیت تعییناً به فتوای یک مجتهد متعلق بشود. چنانچه سابقاً هم گفتیم در صورتی که علم به مخالفت فتوای دو مجتهد نباشد، همه قائلند به تخییر و ما گفتیم در جایی که فتوای دو مجتهد با هم مطابق است و علم به مخالفت آن دو فتوا نداریم آنجا در واقع ادله حجیت فتوا شامل هر دو فتوا می‌شود چون اصلاً حجیت تخییری نیست. درست است دو فتوا است و تخییر ثابت است ولی بطن آن حجیت تخییری نیست و در واقع تعیین است.

در اینجا با این بیان عرض می‌کنیم که حجیت بدلیه مانند عام بدلی می‌شود از نظر اصطلاح، اینجا حجیت بدلیه به این معنی که عرض کردیم قابل تصویر است یعنی حجیت یک فتوا اگر این نشد فتوای دیگر و حجیت همه فتاوا و جامع بین دو فتوا و یا یک فتوا مشروط به عدم اخذ فتوای دیگر و یا مشروط به اخذ همین فتوا هم نیست. بلکه علی سبیل البدلیه این حجیت به همه متعلق می‌شود و تخییرش هم به همین بدلیتش می‌باشد و این هیچ اشکالی ندارد.

«هذا تمام الکلام فی المقام الأول.»

خلاصه مباحث مطرح شده در مسئله چهارم:

ما عرض کردیم در مسئله چهارم در دو مقام بحث داریم مقام اول بحث از تخییر در رجوع به دو مجتهد متساوی است و مقام دوم بحث از تخییر در عدول از یک مجتهد حی به مجتهد حی مساوی است، مقام دوم متفرع بر مقام اول می‌باشد و نتیجه‌ای که در مقام دوم می‌خواهیم بگیریم به نوعی وابسته به نتیجه‌ای است که در مقام اول حاصل می‌شود. مسئله چهارم تحریر چنانچه سابقاً هم گفتیم متعرض مقام اول نشده و فقط بحث از عدول را مطرح کرده است.

اصل موضوع بحث ما جواز عدول یا عدم جواز عدول از یک مجتهد حی به حی مساوی بود لکن از آنجا که این مسئله مبتنی بر این است که در رجوع معلوم شود آیا تخییر ثابت است یا نه، مقام اول را بحث کردیم. اگر تخییری که در مقام اول ثابت است تخییر بدوی باشد معنایش این است عدول جایز نیست و اگر گفتیم این تخییر، تخییر استمراری است در مسئله عدول هم می‌توانیم حکم به جواز عدول بکنیم. لذا اصل مسئله ما مسئله عدول است اما ما به جهت اینکه این وابسته و مبتنی بر بحث دیگر است اصل رجوع را هم مطرح کردیم.

نتیجه: نتیجه بحث ما در مقام اول این شد که تخییر شرعی برای عامی در هنگام تقلید و رجوع جایز است اما مقام دوم را إن شاء الله در سال تحصیلی آینده مطرح و بررسی خواهیم کرد.

تذکر اخلاقی:

روایتی است درباره استفاده از فرصت‌ها، روایتی است از امام باقر(ع) وارد شده:

«بَادِر بِإِنتِحَازِ الْبَغِيَّةِ عِنْدَ امْكَانِ الْفُرْصَةِ وَ لَا امْكَانَ كَالْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ مَعَ صِحَّةِ الْأَبْدَانِ»

این سخن فرمایش بلندی است، اجمال معنای این روایت این است که وقتی یک فرصتی پیش می‌آید به سمت هدف شتاب کنید و هیچ فرصتی مثل روزهای فراغت همراه با سلامتی و تندرستی نیست. در رابطه با اهمیت فرصت و استفاده از فرصت و ترغیب به استفاده از فرصت و هشدار به مردم برای از دست دادن فرصت‌ها روایات زیادی در کلمات ائمه معصومین(علیهم السلام) وارد شده و روی مسئله فرصت بسیار تأکید شده است. استفاده از فرصت در هر کاری چه در شرایط عادی و چه در شرایط بحرانی مهم است استفاده از فرصت‌ها به معنای دقیق کلمه بسیار تعیین کننده می‌باشد. شناخت فرصت‌ها خیلی مهم است، اولاً ما فرصت را چه بدانیم و چگونه استفاده بکنیم؛ همه اینها ناشی از یک معرفت و درک صحیح است، معرفت به خویش و هستی و عاقبت و سرانجام کار و هر چه این معرفت و شناخت ما نسبت به جایگاه خودمان و عالم هستی و عاقبتی که در انتظار ماست عمیق‌تر باشد به ما بیشتر کمک می‌کند برای درک فرصت‌ها.

واقعاً شناخت هدف و اینکه هدفمان چیست و به کجا خواهیم رفت این خیلی در شناخت فرصت‌ها و استفاده از فرصت‌ها تعیین کننده است. ممکن است کسی فرصت را در این ببیند که یک جایی جلب منفعت مادی بکند و ممکن است فرصت را در این ببیند یک لذت و اسباب لذتی برایش فراهم می‌شود این اسباب لذت را از دست ندهد و به آن لذت و منفعت دسترسی پیدا کند و شاید هم برایش مهم نباشد مشروع باشد یا نامشروع و ممکن است کسی به گمان خودش یک فرصتی پیدا کند برای اینکه خودش را بالا بکشد و اینکه به نظر بیاید که من در اینجا نسبت به رفیق یا رقیبم تسویه حساب و انتقام جویی بکنم. همه اینها در ذهن ما به عنوان فرصت شناخته می‌شود، بله به یک معنی فرصت است چون هر کسی یک هدفی دارد و زمانی را که برای رسیدن به آن هدف بدست می‌آورد این می‌شود فرصت اما ارزش فرصت‌ها به ارزش اهداف است و اهمیت فرصت‌ها ناشی از عمق معرفت ما به خودمان و دنیا و خداوند متعال می‌باشد والا این یک سنت است که فرصت چه خوب و چه بد سریع می‌آید و سریع هم می‌رود «الفرصة سريعة الفوت و بطيئة العود» فرصت زود از دست می‌رود و دیر بازگشت می‌باشد. در بعضی از تعبیرات روایی از فرصت تعبیر شده به شکار، در هنگام شکار چقدر شکارچی باید انتظار بکشد و در کمین شکار بنشیند و ساعات زیادی سختی را تحمل بکند تا یک لحظه که شکار در تیر رس او قرار می‌گیرد شکار را هدف قرار بدهد. بهترین و زیباترین تعبیری که می‌شود برای فرصت بکار برد این است که «فرصت یک شکار است» و در بعضی از تعابیر دارد که فرصت مانند ابر است و هر کدام از این تعابیر یک لطافتی دارد و شاید در تعبیر به شکار این لطافت بیشتر و متضمن معنای عمیقی باشد.

در روایات داریم کسی که فرصت را دریابد از غصه و اندوه در امان است و کسی که فرصت‌ها را از دست بدهد اندوه او را احاطه می‌کند «أشدَّ الغصص فوات الفرص» سخت‌ترین غصه‌ها از دست دادن فرصت‌هاست.

واقعاً فرصت برای انسان در این منظومه هستی یک کلید طلائی برای موفقیت و پیشرفت هم از نظر مادی و هم از نظر معنوی است از جمله‌ی این فرصت‌ها آن چیزی است که امام باقر(ع) به آن اشاره کرده «و لا امکان کالایام الخالیة مع صحۃ الأبدان» هیچ فرصتی مثل ایام فراغت به همراه سلامتی و تندرستی نیست، چیزی که ما در ایام تابستان و تعطیل براحتی نابودش می‌کنیم و واقعاًش این است که انسان تا نعمتی را از دست ندهد به ارزش و قدر آن واقف نمی‌شود؛ این سلامتی و صحت خودش چقدر ارزش دارد. فرض کنیم زمانی برسد که ناتوانی و کهنلت بر انسان غلبه کند، ایام فراغت دارد صحت و سلامتی ندارد. الآن که هر دو برای ما فراهم است باید قدرش را بدانیم.

گرچه همین ایام درسی برای ما یک فرصت است اما واقعاً این یک حلقه‌ی به اصطلاح پنهانی است که ما به آن توجه نمی‌کنیم.

این ایام خالیه یا فراغت مع صحۃ الأبدان از ساعات و یا دقائقی در هر روز شروع می‌شود تا هفته و تا ماه یعنی در یک روز یک ساعت ممکن است مصداق این ایام خالیه مع صحۃ الأبدان باشد و ما از دست بدهیم، حال شما فکر کنید که اگر این را ما از دست ندهیم و نا دیده نگیریم و ما از همین حالا این را به عنوان یک برنامه نگاه کنیم که اوقاتمان را استفاده کنیم چقدر برای ما مفید خواهد بود. اگر این اوقات را که در طول سالهای عمرمان از دست داده‌ایم جمع بکنیم خواهیم دید چقدر فرصت‌ها را از دست داده‌ایم.

امام صادق(ع) می‌فرماید: هر کسی یک فرصتی به او دست بدهد و او به انتظار رسیدن یک فرصت کامل بنشیند و آن را به تأخیر بیندازد روزگار همان فرصت را از او خواهد گرفت چون کار ایام گرفتن است و روش زمان از دست دادن «لأنّ من شأن الأیام السلب و سبیل الزمن الفوت» طریقه زمان از دست دادن است و شان ایام سلب است.

و واقعاً اگر انسان فکر کند خواهد دید که چه فرصت‌هایی را از دست دادیم به امید اینکه یک فرصت کاملی برایمان از راه برسد. لذا إن شاء الله بتوانیم با عمل به توصیه امام باقر(ع) و ائمه معصومین(علیهم السلام) این فرصت ایام فراغت مع صحت الأبدان قدر بشناسیم و از دست ندهیم.

«والحمد لله رب العالمین»